

ساختار قصاید ستایشی در شعر منوچهری

(ص ۷۵-۵۵)

نصرت‌الله امامی^۱، منوچهر تشکری^۲، آرش امرایی^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۲/۳۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

منوچهری یکی از شاعران ستایشگر زبان فارسی و آفریننده اشعار ستایشی قابل توجهی است؛ جز یکی دو قطعه و قصیده در شکایت از حسودان و دشمنان و برخی سروده‌های توصیفی کوتاه، بقیه سروده‌های او را قصاید ستایشی تشکیل می‌دهد. بدنه اصلی این سروده‌ها موضوعات خمیری و پایانشان را ابیات ستایشی شامل می‌شود. منوچهری در شعر خود، کسانی چون مسعود و محمود غزنوی، حکیم عنصری، علی بن محمد و برخی از بزرگان و درباریان زمان را ستوده است. با وجود این حجم از اشعار ستایشی در دیوان منوچهری، نمیتوان او را شاعری کاملاً ستایشگر خواند. منوچهری به ضرورت شرایط اجتماعی زمان خود، ستایشگری کرده و بنظر میرسد چندان دل‌بسته ستایش نبوده است، در کنار این اشعار ستایشی به آفرینشهایی ادبی نیز دست زده و پاره‌ای اشعار غیر ستایشی آفریده که نام او را در ادبیات فارسی جاودان کرده است. هنر برجسته منوچهری آفریدن توصیفات زیبا و تشبیهات حسی است که حاصل تجربه شخصی او هستند؛ این توصیفات و تشبیهات به اشعار تغزلی شاعر محدود نمیشوند و در اشعار ستایشی نیز این شیوه را پی می‌گیرد و به ندرت وارد فضای روحی و روانی ممدوح میشود. اگرچه بهانه اصلی منوچهری بظاهر ستایش بوده است؛ اما بر خلاف دیگر شاعران ستایشگر، حجم ابیات ستایشی او کمتر از مقدمه‌های تغزلی قصاید اوست. با آنکه ابیات ستایشی منوچهری محدود هستند، اما در همین ابیات محدود، فواید تاریخی، اخلاقی و اجتماعی قابل توجهی یافته میشود که بهره‌های شعر منوچهری را افزونتر میکند. بررسی شگردهای توصیفی و ستایشی منوچهری از جمله مهمترین نکاتی است که در این مقاله به آن پرداخته میشود.

کلمات کلیدی

منوچهری، شعر ستایشی، توصیف، ساختار

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز amiri_879@yahoo.com

نگاهی گذرا به زندگی منوچهری دامغانی

«ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی» از شاعران خوش قریحه و توانای قرن پنجم است. منوچهری خود نام و نسبش را اینگونه ذکر میکند:

بر هر کسی لطف کند و لطفِ بیشتر
بر احمد بن قوص بن احمد کند همی
(دیوان منوچهری ص ۱۳۷)

همچنین دامغانی بودنش را بر اساس این بیت قطعی میدانند که میگوید:

سوی تاج عمرانیان هم بدینسان
بیامد منوچهری دامغانی (همان ص ۱۴۰)

گره‌های ناگشوده زندگی منوچهری کم نیستند و تنها اندکی از حوادث و تاریخ زندگی او بر ما معلوم است؛ تاریخ تولد منوچهری از جمله ابهامات زندگی اوست و تنها با بهره‌گیری از قرائنی میتوان تاریخ ولادتش را حدس زد. استاد صفا به قرینه اشعاری که شاعر در زمان سلطنت «مسعود غزنوی» سروده و به جوانی خود اشاره میکند، سال تولد او را اواخر قرن چهارم یا سالهای آغازین قرن پنجم میدانند. (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ج ۱: ۵۸۰) در سالهای آغازین شاعری خود، به درگاه «فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی» وارد شد و به همین دلیل تخلص منوچهری را برای خود برگزید؛ پس از مرگ «فلک المعالی» ممدوحی بهتر از «مسعود غزنوی» نمیتوانست بیابد، از این روی به دربار او راه یافت؛ هرچند از کیفیت ورود منوچهری به دربار غزنویان اطلاع دقیقی در دست نیست، اما گویا با پایمردی و پشتیبانی مردی شعر دوست و فضل پرور به نام «احمد بن عبدالصمد» که از منشیان دربار «مسعود غزنوی» بود، به دربار این پادشاه راه یافته است. ورود منوچهری به دربار، زمینه‌ای برای خلق آثاری ارزشمند و اشعار سراسر طراوت و تحرک و پویایی او شد. زندگی منوچهری با پایان یافتن سلطنت ممدوحش «سلطان مسعود غزنوی» به پایان رسید و اندکی پس از کشته شدن «مسعود» او نیز روی در نقاب خاک کشید.

زندگی منوچهری را میتوان به سه دوره تقسیم کرد که هرکدام از این ادوار در ساخت شخصیت شعری او تاثیر فراوانی داشت. دوره اول، دوره کودکی که گویا در دامغان بوده و همین دوره و تماشای آسمان پرستاره و زیبای کویرست که موجب توصیفات زیبای او از این صحنه‌ها که در سالهای دور دیده شده است. دوره دوم دوره جوانی اوست که همزمان است با سالهای آغازین شاعری او که در دربار «فلک المعالی» سپری شد. محیط طبیعی زیبا و رنگارنگ طبرستان و حاشیه دریای خزر، عشق به طبیعت را به او القا کرد و همین عشق انگیزاننده او در آفرینش تصاویر هنری زیبا بود. دوره سوم زندگی او، مقارنست با ورودش به دربار غزنویان. در این ایام با شاعران بزرگ دیگری آشنا شد و همین آشنایی در

ساخت شخصیت شعری او بسیار موثر افتاد. زندگی در دربار پرتجمل غزنه و حضور در جشنهای پر تکلف و مجالس پرشکوه شرابخواری پادشاهی خوشگذران چون «مسعود غزنوی» نیز بگونه‌ای در وجود او تاثیر گذاشت که روح تجمل و اشرافیت بر آثار او سایه انداخت و بخشی از توانمندیهای منوچهری را معطوف خود کرد. (منوچهری دامغانی، ادوار زندگی و آفرینش‌های هنری، امامی: ص ۲۱)

گونه‌های شعری منوچهری

دیوان ۲۸۱۵ بیتی منوچهری از نظر قالب پنجاه و هفت قصیده، بیست و سه قطعه، یازده مسمط، شش رباعی، یک دوبیتی و چهارده بیت پراکنده را در بر میگیرد. از آنجا که قصاید، قطعات و مسمطات حجم غالب دیوان را شامل میشوند، تنها به بررسی و تجزیه و تحلیل این بخش میپردازیم.

انگیزه و محرک اصلی در قصاید منوچهری، بیش از هر موضوع و مضمون دیگر، ستایش است. در واقع جز یکی دو قطعه و قصیده در شکایت از حسودان و دشمنان و همچنین توصیف عناصر طبیعی و شراب، زمینه کلی اشعار منوچهری را ستایش تشکیل میدهد. اما بیان این نکته نباید ما را به این اشتباه وادارد که در دیوان منوچهری ابیات ستایشی بیش از دیگر مضامین هستند؛ لازمست برای پرهیز از این اشتباه ذکر شود راست است که زمینه کلی اشعار منوچهری ستایشی است، اما از طرفی منوچهری دلبستگی چندانی به ستایش نداشته؛ از طرف دیگر توانایی او در توصیفات زیبا و شایسته تقدیرش موجب شده است تا بر خلاف دیگر شاعران ستایشگر، کمترین ابیات اشعار ستایشی خود را به مدح و ستایش ممدوح اختصاص بدهد و بیشتر ابیات را برای بروز استعداد خود در آفرینشهای ادبی و توصیفات جاندار و پویای خود بداند؛ به همین خاطرست که اگر به عنوان اشعار دیوان منوچهری دقت کنیم، میبینیم هم عرض عنوان ستایشی اشعار، عنوانی غیر ستایشی نیز حضور دارد.

سنتهای ستایشگری در روزگار منوچهری

یکی از اصلیترین تفاوت اشعار ستایشی این دوره با دیگر ادوار، توصیف ممدوح و بویژه پادشاه به دینداری و توجیه جنگهای او به عنوان جنگی برای گسترش اسلام است. این نکته در ستایشهایی که برای «سلطان محمود» سروده شده است، محسوستر است. صرف نظر از صحت و سقم آن، این نکته تقویت‌کننده بعد تبلیغی شعر ستایشی در عصر غزنویان است.

غزنویان و در صدر آنها «محمود غزنوی» که برگرفته از غلامان دربار سامانی بودند، هیچیک از نقاط قوت سلسله‌های پیش از خود را نداشتند؛ «آنها نه ملی‌گرایی صفاریان را داشتند، نه فرهنگ دوستی سامانیان، و نه چون آل زیار و آل بویه کارنامه فرهنگی درخشانی از خود برجای نهادند» (تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی: ص ۵۰۷) بهمین دلیل بود که به ظاهر تمرکز خود را بر دین و حمایت از اسلام و گسترش آن گذاشتند؛ شاعران ستایشگر در این راه نقش اصلی را ایفا میکردند و در همه جا و در حضور همگان، آنان و بویژه «محمود» را به دینداری و جنگ برای اسلام میستودند و با این تبلیغها برای حکومت آنها مشروعیت میساختند.

ذهن برون‌نگرای منوچهری موجب شده است تا در اشعار ستایشی خود، بیش از آنکه صفات اخلاقی ممدوح و امور ذهنی را بستاید، بتوصیف کارهای ممدوح و امور عینی توجه بیشتری داشته باشد. کمتر شاعری را میتوان یافت که ممدوح را به بخشندگی و سخاوت نستوده باشد اما رنگ این توصیفها متفاوت است؛ گاه شاعر سخاوت ممدوح را دستمایه آفرینشهای خود کرده و بیش از دیگر صفات به آن میپردازد و در ابیات متوالی هر بار به شیوه‌ای این صفت ممدوح را میستاید؛ روشنست که هدف شاعر در این کار، بهره‌بردن از سخاوت ممدوح است؛ اما در شعر دوره غزنوی عموماً این صفت در کنار دیگر صفات ستوده شده و برجستگی خاصی به آن داده نشده است. شیوه شاعران این عصر، اندکی باهم تفاوت دارد و هر کدام بگونه‌ای که درست‌تر پنداشته‌اند ممدوح خود را ستوده‌اند. توصیف، نسبت دادن صفات نیک، مقایسه و تشبیه به بزرگان، آفرینش مضمون با بهره‌بردن از نام ممدوح، بدگویی از دشمنان و تحقیر آنان از جمله شیوه‌های مشترک شاعران این دوره در اشعار ستایشی است. در این شیوه‌ها که برای به دست آوردن دل ممدوح استفاده شده‌اند، عناصر، مضامین و شیوه‌های دیگری را بخدمت گرفته‌اند. از نکات مهم دیگری که در ستایشهای این دوره مورد توجه بوده، یکی به خدمت گرفتن پهلوانان و قهرمانان اساطیری است که گاه ممدوح را به آنها تشبیه کرده‌اند و گاه نیز ممدوح را برتر از آنها دانسته و زمینه تحقیر آنان را فراهم میکنند. ترک ادب شرعی، استفاده از آیات و احادیث، بهره‌بردن از ضرب‌المثلهای حفظ سنن و آداب و رسوم، اشارات داستانی، اشارات علمی، اشارات تاریخی و بسیاری زمینه‌های دیگری که در اشعار ستایشی این دوره حضوری فعال دارند، شعر ستایشی این دوره را غنیتر و جالب توجه‌تر از دیگر اعصار کرده است.

بخش پایانی قصاید ستایشی این دوره بر اساس یک سنت کهن، شامل دعای شریطه است. شاعر در ابیات پایانی شعر ستایشی خود، برای ممدوح دست به دعا برداشته و از خداوند برای او آرزوی روزهای خوب، سلامتی و ادامه پادشاهی میکند. این بخش از اشعار

ستایشی از نظر تعداد ابیات، دارای تنوع فراوان است، گاه یک بیت گاه دو و زمانی هم تا پنج یا شش بیت را شامل میشود. دعا‌های عصر غزنوی اغلب تابیدی و به صورت شریطه هستند. مضامین مورد استفاده آنها نیز بیش از هر چیز دیگر بقای عمر، سلامتی، بقای پادشاهی، به شادی و کامروایی زیستن، از میان رفتن دشمنان است. نکته قابل ذکر این که در دعا‌های این دوره تنوع مضمون و شیوه وجود ندارد و دعاها تکراری و شیوه بیان آنها نیز یکسان است.

ساختار قصاید ستایشی منوچهری

شعر ستایشی منوچهری، ضمن هماهنگی از جهت رعایت اجزای قصیده، در زمینه‌ها و جنبه‌های مختلفی با شعر شاعران همعصر او متفاوت است. شیوه بیان منوچهری، توصیفها، دامنه بخشهای مختلف قصیده، مضامین بکار گرفته شده و برخی دیگر از زوایای شعری منوچهری، با دیگر شاعران همعصر او تفاوت دارد. در این بخش بدون توجه به دلایل این امر که خود بحث جداگانه‌ای را میطلبد، میکوشیم ضمن بر شمردن ویژگیهای شعری منوچهری، به تفاوت‌های آن با دیگر شاعران معاصر او پی ببریم.

یکی از تفاوت‌های سروده‌های ستایشی منوچهری با دیگران، تغزلهای پر دامنه اوست. تغزلهای پر دامنه و زیبایی که منوچهری در آغاز اشعار ستایشی آورده است، شعر او را طراوت بخشیده و رنگ و بویی دلفریب به آن میدهد. تغزلهای منوچهری مضامین محدودی چون وصف طبیعت، می، معشوق و در برخی موارد جشنها دارند. طبیعت خوشگذران و روح عشرت دوست منوچهری سبب شده است تا بیش از دیگران به توصیف مناظر زیبای بهار و مجالس شرابخوری و توصیف شراب و معشوق بپردازد. جز یک مورد لغز شمع و چهار مورد توصیف خزان، دیگر تغزلهای منوچهری دارای تصاویری محرک، فعال و پر جنب و جوش هستند و روح شادی و طرب بر آنها حاکم است. توصیف طبیعت که به نظر شاعر بیشترین رنگ را برای جلوه آفرینی در خود دارد، مرکزیت‌ترین نقطه احساس و عاطفه و اندیشه منوچهری است. توصیفهای منوچهری از جلوه‌های کوتاه و زودگذر طبیعت موجب میشود تا به این نتیجه برسیم که منوچهری توصیفات خود را در دل طبیعت و با تجربه شخصی خود به بند در آورده است؛ بگونه‌ای که توصیف لحظه‌ای از خصائص برجسته تغزلات منوچهری است.

علاقه منوچهری به توصیف و همچنین توانایی او در به خدمت گرفتن و آفرینش توصیفهای رنگارنگ، یکی از مهمترین دلایلیست که تغزلهای منوچهری را از نظر تعداد ابیات شاخصتر از بخش ستایشی قصیده میکند. مطالعه اجمالی دیوان منوچهری، برای ما آشکار میسازد که در اغلب موارد و شاید بتوان گفت در همه قصاید ستایشی منوچهری،

تغزل اصل بوده است. منوچهری با بهره بردن از شیوه‌های مختلفی چون توصیف، تشبیب، معما و لغز، تهنیت جشنها و اعیاد، استفاده از صنایعی چون «جمع و تقسیم» و یا هر شیوه و روش دیگر، ابیات مقدمه قصاید ستایشی را گسترش داده و تا آنجا که ممکن است بر تعداد آنها میافزاید. یکی دیگر از آرایه‌هایی که منوچهری در بخشهای مختلف شعر خود از آن بهره برده است، تشبیه مرکب است. منوچهری این نوع تشبیه را در کنار دیگر صنایع شعری چون «مراعات و نظیر»، «لف و نشر» و «استعاره» در گستره فضای تصویری یک، دو و ندرتاً سه بیت بکار میگیرد، این ساختار هنرمندانه‌ای است که منوچهری در اشعار ستایشی خود بطور جدی به آن نظر داشته است و بر زیباییهای شعر خود افزوده است. (ساختار تشبیه مرکب در شعر منوچهری دامغانی و فرخی سیستانی، حکیم آذر، ص: ۴۵) مثلاً در قصیده ای با مطلع:

هنگام بهار است و جهان چون بت فرخار خیز ای بت فرخار، بیار آن گل بی خار
(دیوان منوچهری ص ۴۳)

که در ستایش «خواجه علی بن محمد» سروده شده است، فرخی در مقدمه‌ای مفصل، به توصیف بهار پرداخته و از مجموع پنجاه بیت کل قصیده، سی و هشت بیت به مقدمه اختصاص داده است و تنها در دوازده بیت ممدوح را ستوده است. علاوه بر آنچه ذکر شد، منوچهری در برخی موارد نیز پس از مقدمه‌ای طولانی، وارد مدح و ستایش میشود و ضمن بخش ستایشی قصیده، بهانه‌ای یافته و به توصیف یا هر موضوع دیگری غیر از ستایش وارد میشود. (بنگرید به: همان ص ۱۰۷). خلاصه بحث آن که منوچهری دلبسته مدح و ستایش نیست بهمین خاطر میکوشد تا آنجا که ممکن است، سر از کمند ابیات ستایشی که مانعی بر سر راه پرواز تخیل بلند پرواز اوست، در آورد.

بیکره اصلی قصیده

قصاید ستایشی منوچهری، آغازی غیر ستایشی و غالباً مشتمل بر موضوعات خمیری دارد که از نظر حجم ابیات بر بخش ستایشی غلبه و افزونی کلی نشان میدهد؛ منوچهری در این راه به شیوه‌های مختلفی عمل کرده است. گاه کل شعر را به تغزل بخشیده و تنها در یکی دو بیت آخر به ستایشی جزئی پرداخته است (بنگرید به: همان، ص ۳) گاه نیز مقدمه‌ای کوتاه می‌آورد و به سرعت وارد ستایش میشود اما پس از ابیاتی کوتاه به توصیفی دیگر روی آورده و یا روایتی را آغاز و ستایش را فراموش میکند. (بنگرید به: همان، ص ۱۹) در برخی از قصاید هم پس از ورود به تنه اصلی یعنی ستایش، بهانه‌ای یافته تا دست از ستایش کشیده و به موضوعات غیرستایشی بپردازد. (بنگرید به: همان، ص ۱۱۵) گاهی نیز در شعر ستایشی به بیان مطلبی می‌پردازد

و یا درخواستی مطرح میکند و ابیات را آن قدر ادامه میدهد که از شکل معمول شعر ستایشی خارج میشود. (بنگرید به: همان، ص ۱۱۰)

بنابراین منوچهری در اشعار ستایشی چندان دل‌بسته مدح و ستایش نیست؛ هرچند شعری را به نام ممدوحی میگوید اما در این شعر به بیان توصیفات هنرمندانه خود بیش از عنصر مدح میپردازد. روشنست که شاعر در ابیات ستایشی که میتوان آنها را اشعار سفارشی نیز نامید، شرایط لازم را برای به کار بستن تخیل خود نمیابد، بهمین دلیل شاعر توانمند و تخیل‌گرایی چون منوچهری میکوشد تا از مسیری که مانعی بر سر راه بروز تواناییهای او وجود دارد، یعنی اشعار ستایشی، خارج شود و وارد مسیر دلخواه و مورد پسند خود یعنی توصیف و تصویرگری شود.

منوچهری گاه در خلال ابیات ستایشی به پند و اندرز و نصیحت نیز میپردازد. هرچند نمیتوان این نصایح را در ردیف نصایح شاعران بزرگی چون سعدی قرار داد، اما به هر شکل این کار منوچهری شایسته تقدیر است و باید آن را آغازی برای حضور پررنگتر نصایح در اشعار ستایشی در ادوار بعد دانست. از جمله این ابیات میتوان به ابیات قصیده‌ای در ستایش «خواجه طاهر» اشاره کرد:

ای خداوندی که فرمان ترا یابد همی	تخت خان و طوق فور و تیغ قیصر تاج رای
همچنین لشگرکش و دشمن کش و دینار بخش	همچنین گیتی خور و میری کن و نیکی فزای
دوستان را بندبشکن دوست پرور خوان ببخش	دشمن و اعدا شکن بردار کن کین آزمای
گردن ادبار بشکن پشت دولت راست کن	پای بدخواهان ببند و دست نیکان برگشای
جام گیر و جای دار و نام جوی و کام ران	بت فریب و کین گداز و دین پژوه و ره نمای

منوچهری همانند دیگر شاعران ستایشگر، درباریان را ستوده است؛ اما در این میان بیشترین شعر ستایشی را برای «سلطان مسعود غزنوی» سروده است؛ چراکه او ممدوح خاص شاعر بوده است. در بین اشعار ستایشی دیوان منوچهری، ده قصیده و شش مسمط در ستایش «مسعود غزنوی» سروده شده است. این ستایشها از جهاتی با دیگر ستایشهای دیوان منوچهری تفاوت دارند. بارزترین جنبه این تفاوت درجه اغراق آنهاست. بنظر میرسد منوچهری بهر دلیلی از ستایشهایی که برای «مسعود غزنوی» سروده راضیتر از دیگر ستایشها باشد؛ چرا که هم از جهت تعداد کل ابیات و هم تعداد ابیات ستایشی و هم مضامین ستایشی، برجسته‌تر از دیگر اشعار ستایشی منوچهری هستند. منوچهری که ممدوحان خود را با کمترین مبالغه و بسیار معمولی میستاید هنگامی که به مدح «مسعود» میرسد بر درجه اغراق خود میافزاید و آن را پرمایه‌تر از دیگر ستایشهای خود میکند و میگوید:

وگر افلاک را آصف همه اعناق خود کردی
 کمند رستم دستان نه بس باشد رکاب او
 چنانچون گرز افریدون نه بس مسمار و مزراقش
 وگر اجزای جودش را گذر باشد به دوزخ بر
 خیال فرش تخت او شکستی پشت واعناقش
 گلاب وشهد گرداند حمیمش را و غساقش
 (همان، ص ۵۸)

توصیف‌های روایی

حضور جنبه‌های روایی در ادبیات همه ملل، سابقه‌ای طولانی و به درازای تاریخ ادبیات ملل دارد، بهمین خاطر، زمینه‌هایی روایی در شعر یکی از کهنترین جلوه‌های تخیل در شعر شاعران است. این نکته از زمان ارسطو تا امروز مورد توجه ادبیات‌شناسان و ناقدان شعر بوده است. (پرتیان هفت رنگ، اماسی: ص ۶۲) روح روایت در همه انواع شعر از جمله شعر ستایشی حضور دارد. صرف نظر از دلایل این امر، منوچهری نیز چون دیگر شاعران مشرق زمین در مضامین توصیفی خود، از زمینه‌های روایی بهره برده است، برخی از توصیفات خود را به گونه‌ای داستانه‌وار خلق میکند. او در این نوع توصیفات با ابیات موقوف‌المعانی، میکوشد عنصر مورد توصیف خود را محور آن داستان قرار داده، با گشتن حول آن محور به هدف نهایی خود که توصیف جزئی و همه جانبه است دست بیابد.

ملک مسعود بن محمود بن ناصر لدین الله
 جهانداری که هر گاهی برآرد تیغ هندی را
 که رضوان زینت طوبی برد، از بوی اخلاقش
 زبانی را به دوزخ در، بیچند ساق بر ساقش
 به سنباده حروفش را بسنابد در احداقش
 پیاده از بلاساغون دوان آید به ایلاقش
 خیال فرش تخت او شکستی پشت و اعناقش
 (دیوان ص ۵۸)

منوچهری در مسمطات خود در این شیوه موفقتر از قصاید است؛ چراکه به دلیل شکل و قالب خاصی که مسمط دارد و وجود بندهای مختلف در آن، بخوبی توانسته هر بند و گاهی بندهای متوالی از مسمط را به توصیف یک بخش از تصویری کلیتر که گاه یک فصل را در بر میگیرد، اختصاص دهد. (بنگرید به: دیوان، ص ۱۵۳) از جمله آنها میتوان بتوصیف مهرگان، توصیف نوروز، توصیف جشن سده و... اشاره کرد. در بیان چنین موضوعاتی که ذکر شد، شرایط موجود و فراهم بودن شرایط برای توصیف روایی، در کنار توانایی منوچهری در خلق این نوع توصیفات موجب شده تا به خوبی از عهده چنین کاری بر آمده، توصیفات داستانه‌وار زیبایی را بیافریند و از این جهت شعر خود را شاخص نماید.

تحرک و پویایی توصیفات در سروده‌های ستایشی منوچهری

یکی از زمینه‌های قابل بحث در توصیفات و تصاویر منوچهری، جاندار بودن و به زبانی دیگر تحرک و پویایی این توصیفات است. روح طبیعت دوست و حساس و دقیق منوچهری در این مورد عامل مهمی است؛ منوچهری توصیفات را با بکار بستن همه ریزه‌کاریها و جزئی‌نگریهای خود نه تنها بیان میکند بلکه باید گفت یکبار دیگر خلق میکند. همین، موجب میشود تا توصیفات او را تابلویی رنگارنگ پیش چشم خود ببینیم. شیفتگی و دلدادگی و همچنین غرق شدن منوچهری در طبیعت به او کمک میکند تا در توصیفات خود بیش از آنکه به بیان ویژگیها و خصوصیات عنصر مورد توصیف پردازد، آنرا خلق کند و خواننده را به دیدن آن وادارد.

در تصاویری که منوچهری از ممدوح خود نشان میدهد، ممدوح را پیوسته در حال کار و تلاش میبینیم. منوچهری به جای آن که ممدوح را نشانده و به توصیف خصوصیات اخلاقی او پردازد، یا ظاهر زیبا و تنومند او را بستاید، به دنبال ممدوح خود به راه افتاده، کارها و رفتار او را به زیبایی گزارش میکند؛ بهمین خاطرست که در اشعار ستایشی منوچهری صفاتی که نماد بیرونی و ظاهری ندارند، یعنی خُلقیات و فضیلت‌های اخلاقی، کمترین توجه شاعر را بخود معطوف کرده‌اند. در شعر منوچهری ممدوح بی‌وقفه در تلاش است و بیش از همه عناصر حاضر در شعر، تحرک دارد و اگر لحظه‌ای به زمین مینشیند و از حرکت باز میایستد، تنها به این خاطرست که اطرافیان و دیگر عناصر وابسته به خود را به حرکت و پویایی فرا میخواند.

ملک جهان بگیری، از قاف تا به قاف	مال جهان ببخشی، از عود تا به قار
سیصد هزار شهر کنی، به ز قیروان	سیصد هزار باغ کنی، به ز قندهار
اندر عراق بزم کنی، در حجاز رزم	اندر عجم مظالم و اندر عرب شکار
بابل کنی سراپچه مطربان خویش	خَلْخ کنی وثاق غلامان میگسار

(دیوان منوچهری ص ۴۰)

بررسی دیوان منوچهری این نکته را تایید میکند که بخش عظیمی از افعال استفاده شده در توصیف‌های ستایشی را افعال حرکتی تشکیل میدهد. افعالی چون جستن، تاختن، حرکت کردن، پویدن و بسیاری افعال دیگر که از آنها معنای تحرک و پویایی به ذهن میرسد و خواننده را به فعالیت وادارند. همه آنچه ذکر شد، به شاعر دامغانی کمک میکند تا توصیفی جاندار و پویا بیافریند و کلامش را جانی واقعی ببخشد و حضور توصیف‌های ایستا را در شعر خود کمرنگ نماید.

یکی از عوامل جنب و جوش در شعر ستایشی منوچهری، «جاندار انگاری» یا همان تشخیص است. منوچهری به همه عناصر حاضر در شعر ستایشی خود جان میبخشد و آنها را به حرکت و انجام کارهای انسان مدارانه تحریض میکند. مرغان را فالگو میخواند (بنگرید به: همان ص ۳)، درختان را دبیر میداند (بنگرید به: همان) و رعد را مفرعه زن و باد را غاشیه کش می‌شمارد (بنگرید به: همان ص ۷۰) و هر کدام را به انجام کاری وا میدارد؛ به این صورت شعر منوچهری، شعری پر از حرکت، فعالیت و جنب و جوش میشود.

حضور بافتهای اجتماعی در سروده‌های ستایشی منوچهری

یکی از جاذبه‌های شعری منوچهری حضور بافتهای اجتماعی در شعر اوست. برجسته‌ترین بافتهای اجتماعی حاضر در شعر منوچهری عبارتند از: وجود رنگ اشرافی و درباری، انعکاس پرتوهایی از زندگی روستایی و همچنین حضور زمینه‌های کاروانی.

وجود بافتهای اشرافی و تجمل‌گرایی در شعر ستایشی ایران، سابقه‌ای دیرینه دارد. برخی محققان، رنگ اشرافی موجود در شعر عربی را نتیجه برخورد با فرهنگ ایرانی میدانند. مدیحه‌سرایی به‌مراه بافتهای اشرافی هم در خنیاگری عهد باستان تا عهد ساسانی سابقه دارد. (تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی: ص ۳۵۹) پس از اسلام نیز شاعران ضمن در نظر داشتن و آشنایی با شاعران و شعرهای روزگار پیش از خود، اشعار ستایشی را سرودند و حضور اشرافی‌گری را در شعر ادامه دادند. منوچهری نیز از جمله شاعرانی بود که با ادبیات عربی و بافتهای تجمل‌گرایانه در شعر عربی به خوبی آشنایی داشت؛ از طرف دیگر حضور طولانی منوچهری در دربار پرتجمل غزنویان در دوره‌های مختلف و آشنایی با این نوع زندگی و لمس آن از نزدیک، موجب انعکاس زمینه‌هایی از زندگی درباری و اشرافی در شعر او شده است. روشنست که، هرگاه مخاطب شعر، پادشاه یا یکی از بزرگان دربار باشد، شاعر زیرک و موقع‌شناسی چون منوچهری الفاظ و عبارات و توصیفات و تصاویری را انتخاب و استفاده میکند که بیانگر محیط زندگی آنان باشد. منوچهری به نوعی با زندگی پرتجمل دربارهایی که در آنها حضور داشته، آمیخته شده و خواسته یا ناخواسته این تجمل در زبان او نیز جاری شده است؛ البته روشنست که این ویژگی، خاص اشعار ستایشی و درباریست و هر کدام از شاعران درباری به نوع و شیوه‌ای متفاوت از آن تاثیر پذیرفته‌اند. دیدن هر روزه تجملها و حضور در مجالس پر زرق و برق دربارها، موجب شده تا با این شیوه زندگی مانوس شده، آنرا بخشی موجود و ضروری در زندگی خود بداند و در تصاویر خود از آنها بهره ببرد. استفاده از این زمینه‌ها و تصاویر به اشعار ستایشی منوچهری محدود نمیشود و در توصیف طبیعت و دیگر عناصری که در دیوانش توصیف شده‌اند نیز میتوان آنها را یافت؛ به این

صورت میبینیم که منوچهری شیوه‌ها و شگردهای توصیفی خود را محدود و مخصوص به تغزل بخش ستایشی قصیده نمیکند؛ بلکه به صورت شناور شگردهای خود را در بخشهای مختلف شعر به خدمت میگیرد. «در شعر او نرگسها به مانند حورانند که طبقهای سیمین برسدارند و این طبقها پر از ساغرهایی زرین است و گاه به مانند چاه ذقنی است، که اگر چاه زرین باشد و ذقن سیمین، و گاه زرین قدحی است در کف سیمین صنی و... از مجموعه این تصاویر، رنگ اشرافی صور خیال او را نیز به خوبی میتوان دریافت که همه اجزای آن از زر است و سیم و بلور و زمرد» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۵۱۱). از جمله این تصاویر و توصیفات است:

پدید آمد هلال از جانب کوه	بسان زعفران آلوده محجن
چنان چون دو سراز هم باز کرده	ز زرّ مغربی دسـتاورنجن
و یا پیراهنی نیلی که دارد	ز شعر زرد نیمی زه به دامن

(دیوان منوچهری ص ۸۷)

نکته‌ای که بر حضور جنبه اشرافی در تصاویر منوچهری میافزاید، وجود تشبیهاتی است که مشبه به‌های آنها غالباً از زر و سیم، عقیق، زمرد، سکه، بلور، گالیه، مشک و دیگر عناصریست که برگرفته از آن زندگی اشرافی است. حضور فعال و پررنگ چنین عناصری که در زندگی مردم عادی چندان وجهی ندارند، موجب شده تا شعر منوچهری را برخوردار از جلوه‌های زندگی درباری و اشراف مآبانه بدانیم (بنگرید به: همان، ص ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۲۳، ۱۲۰).

نرگس بسان چرخ به شش پره آسیا	آن چرخ آسیا که ستون زمردین کنی
چرخش ز زرّ زرد کنی وانگهی درو	دندانۀ بلورین گردش فرو کنی

(همان، ص ۱۴۳)

جنبه دیگری از جلوه‌های اشرافیگری در اشعار ستایشی منوچهری، اشارات پر رنگ منوچهری به آئینها و اعیادی است که در آن روزگار بهانه‌ای برای برگزاری جشنهای پرتکلف بوده‌اند. منوچهری در دیوان خود بارها این جشنها و اعیاد را ذکر کرده، به توصیف آنها پرداخته است (بنگرید به: همان صص ۱۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۸ و ۷۰ و ۹۷ و ۹۹ و ...). علاوه بر این، همین جشنها و اعیاد خود بهانه‌ای برای سرودن بسیاری از همین اشعار ستایشی بوده‌اند. در همین جشنها بود که شاعران در حضور همه شرکت‌کنندگان در جشن، شعر ستایشی خود را انشاد میکردند و بخشی از وظیفه تبلیغی خود را به انجام میرساندند.

توصیف ممدوح در بخش ستایشی

در شعر ستایشی شاعران ستایشگر، همه توصیفها، مضامین، تصاویر و عناصر شعری، حول محور ممدوح به عنوان انگیزه اصلی شعر میگردند؛ به همین خاطر زیباترین ابیات ستایشی، در توصیف ممدوح سروده شده‌اند؛ اما منوچهری بدلالی که پیش از این به برخی از آنها اشاره شد، از این شیوه که شیوه غالب شاعران ستایشگر است، پیروی نمیکند. منوچهری کمترین ابیات از نظر حجم و همچنین از نظر غنای تصویری و عناصر شعری را به ستایش اختصاص داده، هنر واقعی خود را در مقدمه اشعار ستایشی نشان میدهد. این مطلب بیانگر این نکته نیست که اشعار ستایشی منوچهری از ارزش شعری و واژگانی و تصویری برخوردار نیستند، بلکه منظور آنست که در مقایسه دو بخش شعر ستایشی، بخش غیرستایشی از جهت ادبیت و شعریت بر دیگر بخشهای شعر برتری دارد.

با در نظر داشت آنچه گفته شد، همه شگردهای منوچهری در توصیف و ستایش ممدوح متنوع و جالب است. ذکر نکاتی از شگردهای ستایشی منوچهری خالی از فایده نیست.

مضمون آفرینی با نام ممدوح

یکی از شیوه‌های ستایش منوچهری، آفرینش مضامین با بهره‌بردن از ظرفیتهای بصری، آهنگی و یا نوشتاری نام ممدوح است. هرگاه که شرایط مهیا بوده، منوچهری نام ممدوح را دستمایه آفرینشهای ادبی خود کرده است و با به خدمت گرفتن آرایه‌های ادبی، ابیات نسبتاً زیبایی را آفریده است.

این شیوه منوچهری، یادآور شیوه «مولانا جلال الدین محمد بلخی» در هنگام یادآوری نام شمس است. این شیوه گاهی که شاعر بخوبی از عهده آن بر آمده است موجب زیبایی شعر شده است. از این شیوه ستایش میتوان ابیات زیر را بعنوان نمونه ذکر کرد:

در ستایش «فضل بن محمد حسینی» میگوید:

فضل محمد که هیچ کس نشناسد فضل محمد چنان که فضل محمد (همان ص ۲۲)

در دیوان منوچهری میتوان شواهد دیگری را یافت (بنگرید به: همان ص ۱۷ و ص ۱۰۱).

ارزشهای تاریخی و اجتماعی در اشعار ستایشی منوچهری

آداب، عادات، فرهنگ و پسندها و ناپسندهای اجتماعی هر جامعه، از مهمترین عوامل بیان‌کننده اوضاع حاکم بر آن جامعه هستند. اما این آداب و عادات همانند بسیاری از حوادث تاریخی یا از نظر مورخان پنهان مانده، یا آثاری که آنها را در برمیگیرد از میان

رفته‌اند. اما با بررسی اشعار ستایشی هر دوره میتوان تا حدودی به این اوضاع دست یافت؛ هرچند انعکاس این مسائل در شعر همه شاعران یکسان و پربار نیست اما بیان این نکات هرچند اندک از برجسته‌ترین نکات مثبت اشعار ستایشی است.

از آنجا که بسامد ابیات تغزلی و غیر ستایشی بر اشعار ستایشی در دیوان منوچهری میچربد، نباید از او انتظار داشت که چون دیگر شاعرانی که اشعار ستایشی قابل توجهی سروده‌اند، دیوانش انعکاس‌دهنده مسائل تاریخی و اجتماعی زمان خود باشد؛ اما با اینحال در این ابیات اندک نیز نکات تاریخی و اجتماعی ارزشمندی ذکر کرده است که به برخی از آنها اشاره میکنیم.

پس از سپری شدن دوران طلایی شعر و شاعری در زمان سلطنت «سلطان محمود غزنوی» و کشمکشی که بین فرزندان او بر سر قدرت ایجاد شد، نوبت به سلطنت پادشاهی عشرتجو و خوشگذران رسید که داستان خوشیهای او و «خیشخانه هراتش» بر سر زبانها بود. منوچهری، شاعر جوان دربار این پادشاه بود که با وجود شاعرانی چون «عنصری» به جایگاه شایسته‌ای در دربار دست یافت. اما ورود او به دربار، مقارن بود با زمانی که بنا بر آنچه بیهقی میگوید، دربار مسعود در آتش تقابلها و فتنه‌های پدیران و پسران میسوخت. در روزگاری که مسعود غم حفظ قدرت را داشت و بیشتر تلاش خود را مصروف از میان برداشتن فتنه‌ها میکرد، دیگر مجال برای پرداختن به عشرتهای گذشته نداشت و به این صورت بازار شعر و شاعری رو به کساد نهاد و به قول بیهقی «به ابتدای روزگار به افراط میبخشید و در آخر کار آن باد لختی سست گشت» (تاریخ بیهقی ج ۱ ص ۱۸۱). رقابتهای سران، قلع و قمع مخالفان و حسادتهای موجود در بین اطرافیان، از مهمترین عواملی است که موجب میشود منوچهری برای خوابیدن داروی خوابی طلب کند (بنگرید به: دیوان ص ۹) و با این ابیات اوضاع نا بسامان آن ایام را اینگونه توصیف کند:

گاه توبه کردن آمد از مدیح و از هجی	کز هجی بینم زیان و از مدایح سود نی
روزگاری پیشمان آمد بدین صنعت همی	هم خزینه، هم قبیله هم ولایت هم لوی
روزگاری کان حکیمان و سخنگویان بدند	بود هر یک را به شعر نغز گفتن اشتهی
اندرین ایام ما بازار هزلست و فسوس	کار بوبکر ربایی دارد و طنز جعی

(دیوان منوچهری، ص ۱۲۱)

همین نارضایتی از اوضاع سیاسی و اجتماعی است که دنیایی را که پیشتر به زیبایی توصیف کرده و از آن بهره برده و زیباییهای آن را باز نموده است را بگونه‌ای توصیف کند که ذهن و زبان ناصر خسرو را فریاد میآورد:

جهانا چه بد مهر و بدخو جهانی چو آشفته بازار بازار گانی

به درد کسان صابری اندروتو به بدنامی خویش همداستانی
 به هر کار کردم ترا آزمایش سراسر فریبی، سراسر زیانی
 همه روز ویران کنی کار ما را نترسی که یک روز ویران بمانی
 (همان، ص ۱۳۸)

در شرایطی که پس از اولین حکومت مستقل و خوش نام ایرانی یعنی سامانیان، حکومتی غیر ایرانی و ترک‌نژاد در مصدر امور قرار گرفته بود، پادشاهان، وزرا و حاکمان برای موجه جلوه‌دادن و به نوعی مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، میکوشیدند خود را دارای نسب نیکوکه همان نسب و نژاد ایرانی است جلوه دهند. در این راه شاعران نیز برای خوشامد ممدوح، آنان را به این صفات میستودند و کاربرد گسترده صفات ذکر شده در دیوانهای شاعران این دوره و از جمله منوچهری به روشنی قابل درک است.

در ستایش «ابوالقاسم کثیر» میگوید:

این عز و این کرامت و این فضل و این هنر زان اصل ثابتست و از آن گوهر اثیر
 (همان، ص ۴۸)

در ستایش وزیر مسعود غزنوی:

گهر داری، هنر داری به هر کار بزرگی را چنین باشد دلایل
 (همان ص ۶۷)

یکی از اشارات تاریخی که همواره مورد توجه منوچهری بوده و در دیوان او چندبار به آن اشاره شده است، ساخته شدن پلی بر روی جیحون در زمان «مسعود غزنوی» است. منوچهری ضمن اشاره به این مطلب، به ساخته شدن پلی پیش از آن توسط «محمود غزنوی» اشاره میکند و با بهره بردن از این اشاره تاریخی، ممدوح خود یعنی «مسعود غزنوی» را ستوده و بر پدرش برتری مینهد. منوچهری در این خصوص میگوید:

دو سال یا سه سال در آن بود تا ببست جبری بر آب جیحون محمود نامدار
 در مدت دوهفته ببستی تو ای ملک جبری بر آب جیحون به زان هزار بار
 (همان، ص ۴۱)

چگونگی آغاز و انجام این پل در زمان «مسعود غزنوی» در تاریخ بیهقی ذکر شده است و بیهقی به این رویداد و جوانب مختلف آن اشاره کرده است (بنگرید به تاریخ بیهقی ص ۸۹۴).

گویا تاریخ ساختن پلی که محمود بر جیحون ساخت، ۴۱۵ هجری بوده است و در همین سال و در جریان ساختن همین پل بوده که با قدرخان ملاقات کرد. شرح این جریان به تفصیل در «تاریخ گردیزی» آمده است (بنگرید به: تاریخ گردیزی، ص ۶۴). بر اساس آنچه در

«تاریخ گردیزی» آمده است، تاریخ ساختن پل «مسعود غزنوی» ۴۳۰ هجری و برای تعقیب «بوری تگین» بوده است.

دیگر از حوادث تاریخی که در دیوان منوچهری به آن اشاره شده است، جنگ مسعود با «بوری تگین» است. شرح چگونگی آغاز و انجام و کیفیت جنگ در تاریخ بیهقی ذکر شده است (بنگرید به: تاریخ بیهقی، ص ۸۹۰). منوچهری نیز ضمن قصیده‌ای در ستایش «مسعود غزنوی» به برخی کارهای قابل تقدیر این پادشاه اشاره میکند، از جمله شکست دادن «بوری تگین» که اینگونه به جنگ با او اشاره میکند:

تا بر کسی گرفته نباشد خدای خشم	پیش توناید و نکند با توچار چار
بوری تگین که خشم خدای اندرو رسید	او را از آن دیار دوناید به این دیار
تا گنج او خراب شد و خیل او اسیر	تا روز او سیاه شد و جان او فگار

(دیوان منوچهری، ص ۴۱)

از دیگر اشارات تاریخی که منوچهری ضمن قصیده‌ای در ستایش «مسعود غزنوی» به تفصیل در مورد آن سخن میگوید، وقایعی تاریخی مربوط به «ابوکالیجار» یا اصطلاحاً «باکالیجار» است. باکالیجار در سال ۴۲۳ هجری ضمن نامه‌ای امور «فلک المعالی منوچهر قابوس» را پس از مرگ «منوچهر قابوس» بعهدہ گرفت. اما به رغم توافق حاصل شده، «باکالیجار» عصیان کرد و با مخالفان پادشاه همدست شد و مشکلاتی پیش آورد؛ «مسعود» به آن سوی لشکر کشی کرد و بر او غالب شد و... شرح واقعه به تفصیل در تاریخ بیهقی ذکر شده است. (بنگرید به: تاریخ بیهقی، ص ۴۷۸). منوچهری نیز به این وقایع و پیروزی ممدوح خود اشاره میکند:

چون قصد به ری کرد و به قزوین و به ساوه	شد بوی و بها از همه بویی و بهایی
چون قصد کیا کرد به گرگان و به آمل	بگذاشت کیا مملکت خویش و کیایی
کس کرد به کدیه سپهی خواست زگیلان	هرگز بجهان میر که دیده ست و گدایی
کار مدد و کار کیا نابنوا شد	زین نیز بتر باشدشان تابنوایی
امروز کیا بوسه دهد بر لب دریا	کز دست شهنشاه بدو یافت رهایی

(دیوان منوچهری، ص ۱۵۱-۱۵۰)

منوچهری در قصیده دیگری در ستایش «مسعود غزنوی» به اوضاع سیاسی و پریشانی خراسان اشاره میکند و آنرا بیمار توصیف میکند، این زمان مقارن است با سفر چهارم «مسعود غزنوی» به بلخ. آنگونه که شرایط حاکم بر مدایح حکم میکند، منوچهری در این ابیات میکوشد تا پریشانیها و اوضاع نابسامانی که نتیجه استبداد «مسعود» بود را به دیگر

عوامل نسبت بدهد و نقش ممدوح را در این پریشانیها مثبت جلوه داده، او را عامل بهبود اوضاع معرفی کند. در این خصوص در دیوان منوچهری آمده است:

تا میر به بلخ آمد با آلت و با عدت	بیمار شده ملکت برخاست زبیماری
بیمار بد این ملکت زو دور طبیب او	آشفته شده طبعش هم مائی و هم ناری
اکنون که طبیب آمد نزدیک به بالینش	بهتر شودش درد و کمتر شودش زاری
بیمار کجا گردد از قوت او ساقط	دانی که به یک ساعت کارش نشود کاری

(همان، ص ۱۱۵)

زمینه های فرهنگی در قصاید ستایشی منوچهری

یکی دیگر از فواید اشعار ستایشی، وجود زمینه‌های فرهنگی جوامع در زمانهای مختلف است. شاعران بعنوان نماینده مردم زمان خود، علاوه بر آشنایی با زمینه‌های فرهنگی آن دوران، بخاطر مطالعه آثار گذشتگان، تا حدودی بر زمینه‌های فرهنگی مردمان سالهای پیش از خود نیز آگاه بودند؛ همین موجب شده است تا در اشعار خود از این علم و آگاهی خود بهره ببرند و اشعار خود را بحضور این زمینه‌های فرهنگی بیارایند. صرفنظر از هدف غایی شاعر از ذکر نکات اجتماعی، این اشعار یکی از مهمترین عوامل حفظ این زمینه‌های فرهنگی است که به برخی از این زمینه‌ها اشاره میکنیم.

حفظ آداب و سنن

از سنتهایی که منوچهری در اشعار ستایشی خود بدان اشاره کرده است، میتوان به «حلقه در گوش کردن غلامان» اشاره کرد. منوچهری در اشعار ستایشی خود، خصوصاً در اشعار ستایشی که برای «مسعود غزنوی» میگوید از این سنت یاد میکند و شاهان و بزرگان و حاکمان دیگر را به اینگونه، غلام ممدوح خود میخواند؛ از جمله در قصیده‌ای در ستایش «مسعود غزنوی» میگوید:

از طاعت او حلقه کند در گوش وز خدمت او فغفور کند پشت دوتای (همان، ص ۱۵۰)

جشن سده

اشاره به مراسم آیینی «جشن سده» در ضمن اشعار ستایشی و اشاره به کیفیت برگزاری آن (هرچند به صورت مجمل) یکی از فواید اشعار ستایشی منوچهری است. منوچهری در برگزاری «جشن سده» و کیفیت برگزاری آن میگوید:

جشن سده امیرا، رسم کبار باشد این آیین کیومرث و اسفندیار باشد

زان برفروز کامشب اندر حصار باشد او را حصار میرا مرخ و عفار باشد
آن آتشی که گویی نخلی ببار باشد اصلش ز نور باشد فرعش ز نار باشد ...
(همان، ص ۱۹)

هزار سال بزی

در بیت زیر نیز به یکی از سنن ایرانیان اشاره شده است:
جز این دعوات نگوییم که رودکی گفته ست هزار سال بزی، صد هزار سال بزی (همان، ص ۱۲۹)
لازم است در توضیح این بیت گفته شود: «همه ایرانیان برین قول همدل و همداستانند که بیوراسب هزار سال زندگی کرد اگرچه برخی برآند که بیش از هزار سال زیست و هزار سال مدت پادشاهی و غلبه او بود، و گفته‌اند اینکه ایرانیان مر یکدیگر را بدینگونه آفرین خوانند که «هزار سال بزی» از آن روز رسم شد زیرا چون دیدند که ضحاک توانست هزار سال بزید و هزار سال زیستند در حد امکان است هزار سال زندگی کردن را روا داشتند» (آثار الباقیه ص ۲۵۴)

بهره‌گیری از ضرب المثلها

در اشعار ستایشی منوچهری، ضرب‌المثل‌های فراوان فارسی و عربی وجود دارد که همین حضور در اشعار میتواند از عوامل مهم ماندگاری آنها باشد. از جمله میتوان برای نمونه به امثال زیر اشاره کرد:

ضرب‌المثل «النار و لا العار» در بیت زیر:

از وقف کسان دست ببايد به سزا بست نیکو مثلی گفته است النار ولا العار (دیوان، ص ۱۵۷)

منوچهری در مسمطی در ستایش «مسعود غزنوی» میگوید:

وگر ستیزه کنی با تو برآیم من روز روشنت ستاره بنمایم من (همان، ص ۲۰۴)

این بیت اشاره دارد به ضرب‌المثل «ستاره در روز روشن به کسی نمودن» به معنی روزگار کسی را سیاه و تباه کردن. در «تاریخ گردیزی» نیز از این ضرب‌المثل استفاده شده است آنجا که میگوید: «امیر ابوالحسن تیره شد و خشم گرفت و گفت والی خراسان منم و سپهسالار پسر من است ابوعلی، والله که من ستاره به روز بدیشان بنمایم» (تاریخ گردیزی ص ۱۶۵)

اشارات قرآنی

از نکات جالب توجه در اشعار ستایشی منوچهر وجود اشارات هنرمندانه و بدیع قرآنی است. منوچهری دانسته‌های دینی خود را هم در سروده‌های ستایشی بکار میگیرد تا آگاهیهای قرآنی خود را به رخ بکشد؛ در این اشارات به شیوه‌های مختلفی عمل میکند اما عموماً معنا

و مفهوم یک آیه را مورد استفاده قرار داده و در نهایت یک یا دو لغت آن را نیز چاشنی کار میکنند. در عمق بسیاری از این اشارات قرآنی، اعتقادی راسخ در کار نیست و تاملی در بهره بردن از آنها صورت نگرفته است. یعنی منوچهری این کار را از سر اعتقاد و به منظور بهره‌های اخروی انجام نداده؛ بلکه از این اشارات بعنوان ابزار زبانی بهره برده و ساختمان شعری خود را با آنها محکمتر کرده است. عدم حضور بافتهای مذهبی که بیانگر نگرش دینی منوچهری در توصیفات باشد، دلیلی برای تایید این نکته است (تفرجی در دیوان منوچهری، مشتاق مهر: ص ۱۰۵). لازمست ذکر شود که در این استفاده‌ها گاه منوچهری پا را از دایره اخلاق بیرون نهاده و مرتکب ترک ادب شرعی میشود. در دیوان منوچهری اشارات قرآنی فراوانی حضور دارد؛ از جمله میتوان به موارد ذیل اشاره کرد.

در ستایش «مسعود غزنوی» میگوید:

وگر اجزای جودش را گذر باشد به دوزخ بر گلاب وشهد گرداند حمیمش را و غَسَاقِش
(دیوان ص ۵۸)

بیت مذکور اشاره دارد به سوره مبارکه انبیا، آیات ۲۴ و ۲۵ که میفرماید: لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا «در آنجا نه خنکی چشند و نه شربتی جز آب جوشان و چرکابه‌ای».

در جایی دیگر میگوید:

ماند به ساعتی ز یکی روز خشم تو آن روز کاسمان بنوردند همچو طی (دیوان، ص ۱۳۵)
که اشاره دارد به آیه ۱۰۴ از سوره مبارکه انبیاء که میفرماید: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكَتَبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ. «روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در میپیچیم همانگونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را بازمیگردانیم و عده‌ای است بر عهده ما که ما انجام‌دهنده آنیم».

بهره‌های اخلاقی در قصاید ستایشی منوچهری

پند و نصیحت به ممدوح در اشعار ستایشی، یکی از بهره‌هایی است که موجب جلب توجه به اشعار ستایشی میشود. شخصیت ممدوح و شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه، توان شاعر در چگونگی مطرح کردن نصیحت خطاب به حاکمی که جز درود ثنا نمیشنود و بسیاری دیگر از عوامل در چگونگی ستایش موثرند؛ بر این اساس نصیحت شاعر به ممدوح، مستلزم رعایت جوانب مختلفی است که از عهده هر شاعری بر نمیآید، این کار نیازمند تواناییهای زبانی و ادبی ویژه‌ای است؛ چرا که کوچکترین لغزش در حضور پادشاه، گناهی نابخشودنی است. درست است که در شعر منوچهری، پند و نصیحت ممدوح حضوری پر رنگ ندارد، اما

وجود همین نمونه‌های اندک میتواند عاملی مثبت و قابل اعتنا تلقی شود و آغازی برای دیگر شاعران باشد. منوچهری خطاب به ممدوح خود میگوید:

یکی سخت بگویم گر از رهی شنوی
یکی رهنم بنمایم اگر بدان بروی
سبوی بگزین تا گردی از مکاره دور
برو بدان ره تا جاودانه شادی بوی
(دیوان منوچهری، ص ۱۴۵)

همچنین منوچهری خطاب به «مسعود غزنوی» میگوید:

آخر دیری نمائد ایستم ایستمگران
ز آنکه جهان آفرین دوست ندارد ستم
ایزد ما این جهان نزی جور آفرید
نزی ظلم و فساد نزی پی کین و نقم
(همان، ص ۷۱)

جنبه‌های ضد ارزشی در اشعار ستایشی منوچهری

در اشعار ستایشی، شاعر ستایشگر میکوشد ممدوح را به نحوی شایسته بستاید، حتی اگر این شاعر منوچهری باشد که در بین شاعران همدوره کمترین ابیات را به ستایش اختصاص داده است. در این نوع شعر، رسالت شاعر آفرین بر ممدوح است؛ بهمین خاطر از همه تواناییها و ظرفیتهای خود برای این کار استفاده میکند؛ در این راه گاه از جاده دین و اخلاق خارج میشود و مطالبی را بیان میکند که از نظر دینی و یا اخلاق عرفی یا مذهبی، سازگار نیستند و از این جهت است که خوانندگان شعرشاعران ستایشگر، این مطالب را نقاطی تیره در کارنامه شعری آنها می‌شمارند. اگر بخواهیم با همین معیار به سنجش این امور در شعر این شاعران پردازیم، باید نکات ضد ارزش موجود را عبارت بدانیم از: ترک ادب شرعی و در کنار آنها تحقیر شخصیت‌های پهلوانی و اساطیری کهن، نادیده گرفتن خصائل ناپسند ممدوح، اغراق‌های دور از ذهن و ناشایست. بررسی و بیان شواهد برای هر کدام از این موارد موجب اطالۀ کلام میشود بهمین خاطر تنها به ذکر این فهرست جزئی و کوتاه بسنده میکنیم.

نتیجه

جز بخش اندکی از سروده‌های منوچهری، بقیه اشعار او عنوان ستایشی دارند. اما بخش اصلی قصاید ستایشی منوچهری را مقدمه‌های بلند غیرستایشی تشکیل میدهد، از این مقدمه‌های طولانی دانسته میشود که شاعر انگیزه ستایش را در ظاهر کار خود قرار داده و آن را بهانه‌ای برای نشان دادن و حفظ خلاقیت‌های هنری خود کرده است. در این مقدمه‌های بلند و پردامنه، منوچهری به توصیف طبیعت، می و معشوق پرداخته است. مهمترین

ویژگی‌های توصیفات منوچهری که به صورت یک دست و همانند در بخش‌های ستایشی و غیر ستایشی اشعار او حضور دارند، عبارتند از: داستان‌واره بودن توصیفات، تحرک و پویایی، دامنه‌دار بودن توصیفات، به قید در آوردن توصیفات گذرا و امپرسیونیستی، وجود بافتهای اشرافی و کاروانی. لازم بذکرست که ابیات کوتاه ستایشی منوچهری نیز یکباره خالی از فایده نیستند، بلکه در این اشعار توصیفات و نکات مثبت و ضد ارزش در عرض هم حضور دارند. درست است که شرایط خاص شعر ستایشی اجازه هنرنمایی را آنگونه که باید به شاعر نمیدهد، اما در سروده‌های ستایشی منوچهری، هرچند در مقایسه با ابیات غیر ستایشی بخش ناچیزی را شامل میشوند، کارکردهای ارزشمندی چون حفظ آداب و سنن، حضور زمینه‌های فرهنگی، حفظ زبان فارسی، اشارات داستانی، اشارات قرآنی، اشارات تاریخی در کنار نکات ناپسندی همانند ترک ادب شرعی، عدم رعایت اخلاق عرفی، تحقیر شخصیت‌های پهلوانی و اساطیری، سکوت در مقابل خصوصیات ناپسند ممدوح وجود دارد؛ بدین صورت میتوان به این نتیجه رسید که اگر اشعار ستایشی را عاملی برای آفرینش مقدمه‌های هنرمندانه و زیبای منوچهری بدانیم، این کارکرد، دلیلی قانع کننده برای چشم‌پوشی از نکات ناپسندی است که بدلیل ذات ستایش در اشعار ستایشی منوچهری وجود دارد.

منابع

۱. الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۲. با کاروان حله، زرین کوب، عبدالحسین، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
۳. پرنیان هفت رنگ، امامی، نصراله، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۳.
۴. تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی، سید مهدی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۸.
۵. تاریخ بیهقی، بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۷۱.
۶. تاریخ گردیزی، گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب. بی تا.
۷. تفرجی در دیوان منوچهری، مشتاق مهر، رحمان، آینه پژوهش، شماره ۷۱ و ۷۲، دی بهمن و اسفند ۱۳۸۰.
۸. دیوان منوچهری، منوچهری دامغانی، احمد بن قوص، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوّار، ۱۳۹۰.

۹. زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمد رضا، تهران، اختران، ۱۳۸۶.
۱۰. ساختار تشبیه مرکب در شعر منوچهری دامغانی و فرخی سیستانی، حکیم آذر، محمد، فنون ادبی، سال سوم، شماره ۲، پیاپی ۵، زمستان ۱۳۹۰.
۱۱. ساختهای بلاغی مرکب و کاربرد آنها در تخلص به مدح، خبازها، رضا، ادب پژوهی، شماره چهاردم، زمستان ۱۳۸۹.
۱۲. صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران، آگاه، ۱۳۸۷.
۱۳. قوس و قزح خیال در شعر منوچهری، قدمگاهی ثانی، نسرین، مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۱۴. منوچهری دامغانی ادوار زندگی و آفرینشهای هنری، امامی، نصراله، اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۷۱.

Archive of SID